

این همه سرخ و سفید

این همه آبی و سبز

این همه زرد و بنفش

این همه رنگ....

که انداز[] غمهای منست

\*

و چقدر مسخره است

خنده های ته دل

شادی های شب عید

\*

و چقدر تکراریست

صبح و بیدار شدن

خسته و زار شدن

\*

باز هم خوردن و خواب

خواندن شعر و کتاب

\*

من چقدر دلزده ام!

زینهمه فکر شتاب

\*

که برو دیرت شد

گل چه می خواهد؟ آب

\*

و چقدر مثل من است

آفتاب سر ظهر

سوختن با تر و خشک

عطش تشنگی و....

باز کوییدن مشت

\*

مشت بر هرچه که هست

مشت بر آب و درخت

\*

مشت بر باد که باد

آمد و پنجره را

مشت کویید و شکست

\*

مشت بر خاطره ها

مشت بر حرف دروغ

\*

آه ! من بیزارم

از خیابان شلوغ

\*

و چقدر رنگ شب است

حس تنهایی من

که چنین تاریک است

این همه راه؛ ولی

راه من تاریک است

\*

حس تنهایی من

مثل تنهایی من

به خدا نزدیک است

\*

من فقط منتظر حادثه ام

تو بیایی از در

همه چیزم را باز

بزنی رنگ دگر

...

